

محفل نشینان و تکرار فاجعه ملی*

۱. یک پرسش اساسی اذهان عمومی را مشغول و وجدان عمومی را مجروح کرده است: کدام زمینه‌ها و شرایط امکان وقوع قتل‌های زنجیره‌ای توسط معاونت امنیتی وزارت اطلاعات را فراهم آورد؟

وقتی یک سازمان با قدرت نامحدود، نظارت‌ناپذیر و غیر پاسخگو ایجاد گردید، باید تضییع حقوق شهروندان و وقوع فساد را انتظار داشت. حبس متهمان در سلول انفرادی برای مدت طولانی در حالی که روزنامه، کتاب، تلفن و ملاقات با خانواده وجود ندارد و به‌طور کلی هرگونه ارتباط با دنیای خارج از سلول به‌طور مطلق قطع می‌شود؛ شرایطی مهیا می‌سازد که متهم در چنبره بازجویان اسیر می‌گردد و بازجو خود را محق می‌داند تا نه تنها بدن متهم را تعزیر کند که روح او را در چنگال بگیرد و با جنگ روانی در نهایت متهم را مطیع و برده و بنده خود سازد و آنچه خود می‌پسندد، متهم بر زبان آورد و با خودزنی در مقابل دوربین قرار گرفته و به‌تمامی گناهان و جرایمی که بازجو سفارش می‌دهد اعتراف نماید.

علی فلاحیان در تاریخ ۱۳۶۸/۶/۷ در مجلس شورای اسلامی برای اخذ رأی اعتماد از نمایندگان مجلس برای وزارت اطلاعات گفت:

در زمینه مقابله... این‌طور نیست که فقط مسأله بگیر و ببند باشد و در همان جاها متهمی را که دستگیر می‌کنیم بیشتر در مواضع سیاسی‌اش، مسائل ایدئولوژیکی‌اش، مسائل اخلاقی‌اش رویش کار می‌شود. این همه مصاحبه‌هایی که برادران عزیز دیده‌اند از متهمین و یا کارهایی که وزارت اطلاعات در این زمینه کرده، اینها بیانگر این است که در همانجا هم بگیر و ببند

نبوده یعنی ذهنیت بگیر و ببند وجود ندارد... اگر بنده به عنوان وزارت اطلاعات انتخاب شوم و نمایندگان محترم به بنده رأی اعتماد بدهند این را بدانند که آینده‌ای که تاریک می‌شود آینده ضد انقلاب است که هم‌الآن تاریک است و آینده‌اش تاریک‌تر خواهد شد.

فلاحیان وعده داد که در صورتی که به عنوان وزیر اطلاعات انتخاب شود «کسانی که اندیشه‌های بلندی دارند» را بر سر کار آورد.

فلاحیان امنیت کشور را به سعید امامی سپرد. یکی از روشهای سعید امامی محبوس کردن متهمان در سلول انفرادی برای مدت طولانی، تحمیق ایدئولوژیک و تهیه مصاحبه‌های خودزنی در چارچوب مطلوب فلاحیان بود. سعید امامی در سخنرانی دانشگاه همدان^۱ تأکید می‌کند که دهها ساعت اعتراف از سعیدی سیرجانی گرفته که بخشی از آن را در «هویت» نشان داده و بخشهایی از آن را در بایگانی محفوظ داشته است. نمونه دیگر نمایشنامه ربودن فرج سرکوهی و تهیه فیلمهای مختلف از او بود.

مسئله تراژیک آن است که اکثر متهمانی که در مدت طولانی در سلول انفرادی محبوس می‌گردند، به هر جرمی اعتراف می‌کنند و از هر عقیده‌ای توبه می‌کنند و علی‌الظاهر «توب» می‌شوند. اما باید توجه داشت که نه آن اعترافات ارزش قضایی دارد و نه چنان توبهایی قابل اعتمادند.

۲. مارکس در هجدهم برومر لویی بناپارت می‌نویسد:

هگل در جایی، بر این نکته انگشت گذاشته است که همه رویدادها و شخصیت‌های بزرگ تاریخ جهان به اصطلاح دو بار به صحنه می‌آیند. وی فراموش کرده است اضافه کند که بار اول به صورت تراژدی و بار دوم به صورت نمایش خنده‌دار.

تراژدی که سعید امامی و محفل اطلاعاتی در طول هشت سال آفریدند، اینک به شکل یک کمدی خنده‌دار دوباره به نمایش درمی‌آید. از محفل نشینان به همان

روشهایی تحقیق می‌شود که خود به کار می‌بستند. آنها حدود یک سال است که در سلول انفرادی به سر می‌برند. روزنامه و کتاب در اختیار ندارند. تاکنون ملاقاتی با خانواده خود نداشته‌اند و از آنها فیلمهای خودزنی و اعتراف به گناهان و جرایم کثیره اخلاقی و سیاسی تهیه شده تا از سیما به‌نمایش درآید. سعید امامی که متهمان زیادی را در سیما جمهوری اسلامی به‌نمایش گذارد، اینک باید منتظر نمایش همسرش از سیما باشد و روح او ناظر اعترافات می‌شود که مو بر بدن مردگان سیخ می‌کند. اما بازجوهای محفل اطلاعاتی چه کسانی هستند؟ روح‌الله حسینیان در آخرین سخنرانی خود گفته است این پرونده سه بازجو دارد. یکی از آنها «راست» است که با آقای سعید امامی دشمن خونی بود. دو تن دیگر چپ هستند که

من خوب می‌شناسم این دو را... این دو نفر بازجوهای هستند که هر پرونده‌ای که دستشان بوده، زمانی که من مسؤول رسیدگی به پرونده‌های وزارت اطلاعات بودم، وقتی که پرونده‌هایی بود که اینها بازبینی کرده بودند، می‌آوردند می‌گفتم، از اول بازجویی بکنید، اینها اول سوژه را بزرگ می‌کنند پدر یارو را درمی‌آورند یا وادارش می‌کنند به خودکشی. دوسه نفر از متهمین خودکشی کردند. یا خودکشی می‌کند یا آبرویش را می‌برند. می‌گویند مسأله اخلاقی داشته یا جاسوس بوده آخر سر هم هیچ چیزی از آن در نمی‌آورند.

مدعای روح‌الله حسینیان توسط هیچ‌یک از مسؤولین تاکنون تکذیب نشده است. لذا اگر مدعای حسینیان صحت داشته باشد، باید گفت تراژدی بزرگ سعید امامی اینک به صورت کمدی فلاکت‌بار تکرار می‌شود.

سعید امامی پس از یک سال حبس سعیدی سیرجانی، ضبط انواع فیلمهای خودزنی، او را در یکی از خانه‌های امن به قتل رساند. اما خود نیز، بنابر ادعای حسینیان، به‌همان روشها به قتل می‌رسد:

کسانی که پرونده دستشان است [بگویند] این کار را بکن بیا بیرون. نجات می‌دهیم. چون خودش می‌گفت آنجا داد و بیداد می‌کرد و می‌گفت آقا به‌داد من برسید، پدرم را درآوردند، کشتنم، شکتجه‌ام می‌کنند. توی بیمارستان داد و فریاد می‌کرد: شاید واقعاً همین خطی به‌او داده‌اند و بعد آوردند بیمارستان آمبول هوا بهش زدند، سگته کرده... آخه سعید امامی آدمی نبود که خودکشی کند ما

می‌شناختیم سعید امامی را... ما باید مدعی باشیم، بگوییم آقا پرونده در دست دوم خردادها بوده، اگر کشتند، همان دوم خردادها کشتند.

۳. جنبش جامعه مدنی ایران، جبهه دوم خرداد و خانواده مقتولان با اِعمال چنان روشها و شیوه‌هایی مخالفند. محکومیت روشها و شیوه‌های معارض با حقوق شهروندی نه تنها کلیه شهروندان را در بر می‌گیرد، که قاتلان و محفل‌نشینان و اعضای تاریخخانه اشباح را نیز شامل می‌شود. علی فلاحیان به‌مجس و عده داد که با چنان روشهایی مخالفان را در پشت تلویزیون ظاهر کند اما جنبش جامعه مدنی ایران به دنبال آن نیست که با اِعمال چنان روشهایی فلاحیان را در سیما حاضر کند تا درباره قتل‌های زنجیره‌ای سخن بگوید. آن روشها اخلاقاً و قانوناً محکوم است چه درباره دگراندیشان و دگرباشان به کار رود، چه درباره قاتلان دگراندیشان. جبهه دوم خرداد به بازجوها و روشهایی که حقوق بشر را نادیده بگیرد نیازی ندارد و آنرا محکوم می‌کند.^۱ مهم نیست که این روشها را چه کسی به کار می‌گیرد، مهم آن است که این روشها و شیوه‌ها کلاً باطلند.

۴. متهمان قتل‌های زنجیره‌ای باید از سلول انفرادی خارج و کتاب و روزنامه در اختیارشان قرار گیرد و بتوانند با خانواده‌هایشان ملاقات حضوری داشته باشند. آنان باید بتوانند وکیل انتخاب کنند و در دادگاه علنی و با حضور هیأت منصفه محاکمه شوند. برای کشف حقیقت و جلب اعتماد شهروندان و نخبگان، باید کمیته ملی حقیقت‌یاب (مرکب از وکلا و نمایندگان خانواده مقتولان، ارباب جراید، نمایندگان اقلیت مختلف) تشکیل گردد و آنان بتوانند آزادانه و به‌طور مرتب با محفل‌نشینان ملاقات و گفت‌وگو داشته باشند و نتایج آنرا با شهروندان به‌طور شفاف در میان بگذارند.

فیلم گرفتن از متهم در سلول انفرادی و پس از یک سال حبس، خلاف حقوق شهروندی و قانون است و اعتبار قضایی ندارد. متهم می‌تواند در دادگاه مدعی شود که اعترافات تحت فشار فیزیکی گرفته شده است و هیچ قاضی‌ای برای آنها اعتبار قائل نمی‌شود. اگر در این پرونده ملی هدف جلب اعتماد عمومی است، اجازه دهید

۱. نه بازجوهای پرونده قتل‌های زنجیره‌ای چپ هستند، نه پرونده در دست دوم خردادیان است و نه رئیس‌جمهور از روند پرونده اطلاعی در دست دارد. پرونده در دست آقای نیازی و بازجوهای مورد تأیید ایشان است. هیچ‌کس از جبهه دوم خرداد در هیچ نقطه‌ای از پرونده حضور ندارد. نه تنها آقای خاتمی که آقای هاشمی شاهرودی هم از جریان پرونده قتل‌ها بی‌اطلاع است.

نمایندگان افکار عمومی بتوانند آزادانه با متهمان دیدار کنند. بگذارید آنان در فضایی آزاد با خبرنگاران داخلی و خارجی مصاحبه کنند و به پرسشهای آنان پاسخ گویند. اگر آنچه متهمان در سنول انفرادی گفته‌اند عین حقیقت است، پس جای نگرانی نیست چرا که آنان همان سخنان را در بیرون از سلول انفرادی و در حالی که خیالشان راحت باشد، باز هم تکرار خواهند کرد. ولی در هر صورت همه معتقدان به حقوق بشر و مردم‌سالاری باید با سلول انفرادی و خصوصاً حبس طولانی متهمان در آن مخالفت کنند. سلول انفرادی بدترین نوع شکنجه غیر جسمانی است.

من نگران خروج پرونده از مسیر کشف حقیقت هستم. باید نگران محو حقیقت بود. چرا که آقای نیازی می‌گوید قتل‌های زنجیره‌ای چهار قتل بوده است و آقای محسنی اژه‌ای می‌گوید قتلها در زمان خاتمی و در نجف‌آبادی به وقوع پیوسته است نه در دوران هاشمی و فلاحیان. نجات فلاحیان توسط محسنی اژه‌ای و روح‌الله حسینیان امری طبیعی است چرا که درباره نقش دانش‌آموختگان مدرسه حقانی در وزارت اطلاعات و قوه قضائیه از آغاز تأسیس تاکنون پرسشهای مهمی مطرح است که روزی باید آقایان محسنی اژه‌ای، علی فلاحیان، علی رازینی، رهبرپور، مصطفی پورمحمدی، روح‌الله حسینیان و... به آنها پاسخ گویند.

آقای محسنی اژه‌ای و نیازی باید بدانند که هر تحلیلی درباره قتل‌های زنجیره‌ای که قتل‌های قبل از دوم خرداد ۱۳۷۶ را دربر نگیرد؛ تحلیلی نادرست است. به عنوان نمونه وقتی آقای براتی به عنوان راننده، اتوبوس نویسندگان را روانه دره کرد، تمام سرنشینان چهره وی را دیدند و در پاسگاه نویسندگان دریند، و راننده (براتی) آزادانه در آنجا قدم می‌زد. اگر عزم سیاسی برای بیگیری مسائل وجود داشت، براحتی از براتی به علیخانی و از علیخانی به موسوی و از موسوی به سعید امامی و از سعید امامی به شاه‌کلید و از شاه‌کلید به عالیجنابان خاکستری می‌رسیدیم. اینک نیز اگر عزم سیاسی وجود داشته باشد می‌توان به حقیقت نزدیک شد. اما حقیقت در سلول انفرادی وجود ندارد و از طریق روشهای محفل‌نشینان نمی‌توان به حقیقت دست یافت. حقیقت متکی به اسناد و شواهد واقعی است، اعتراف به جاسوسی بدون وجود مدرک مستند، شاید خیال برخی از کسانی را که به دنبال انحراف پرونده از مسیر واقعی‌اند راحت کند. اما به پرستهای پایان‌ناپذیر شهروندان درباره علل و انگیزه‌های اقدام به قتل دگراندیشان و دگرباشان پایان نخواهد داد.

تناقض در گفتار، بی‌عدالتی در رفتار*

مصاحبه آقای محسنی اژه‌ای با خبرنگاران از زوایای گوناگون قابل نقد و بررسی است. ولی ما در اینجا فقط به نظرات ایشان درباره قتل‌های زنجیره‌ای می‌پردازیم. آقای محسنی اژه‌ای از یک طرف مدعی است که «از پرونده قتل‌های زنجیره‌ای هیچ چیزی جز آنچه در روزنامه‌ها نوشته‌اند و از افواه شنیده‌ام، خبری ندارم و از پرونده که در دادسرای نظامی است، اطلاعی ندارم»، اما از طرف دیگر، در تعارض کامل با ادعای اول و به‌عنوان یک فرد مطلع، می‌فرماید: «قتل‌های زنجیره‌ای در زمان فلاحیان و هاشمی رفسنجانی اتفاق نیفتاده بلکه در زمان وزارت آقای دری نجف‌آبادی و ریاست جمهوری آقای خاتمی بوده است».

با توجه به اینکه درست بودن هر دو خبر امکان‌پذیر نیست، تکلیف شهروندان با این دو مدعا چگونه روشن می‌شود؟ از این دو خبر کدام یک صادق و کدام یک غیر منطبق با واقع است؟ شاید هم هر دو خبر نادرست باشد. قتل‌های زنجیره‌ای از دوران آقای فلاحیان شروع شد و آقای محسنی اژه‌ای نیز نمی‌تواند از آن قضایا بی‌اطلاع باشد.

در اینکه قتل‌های زنجیره‌ای در دهه دوم انقلاب آغاز شد شک و تردیدی وجود ندارد. قتل زال‌زاده، تفضلی، برازنده، میرعلایی، کشیشهای مسیحی، چند تن از روحانیون و روشنفکران اهل تسنن را چگونه می‌توان نادیده گرفت؟ از ابتدای انقلاب تاکنون دانش‌آموختگان مدرسه حقانی در قوه قضائیه و وزارت اطلاعات مشغول به کار بوده‌اند. از چهار وزیر اطلاعات، سه تن از آنان از دانش‌آموختگان حقانی و یک تن دیگر متعلق به جناح راست بود. آقای فلاحیان در

دوران ماقبل سال ۱۳۶۸ قائم مقام وزیر و از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ وزیر اطلاعات بود. آقای روح الله حسینیان اولین نماینده دادگاه انقلاب در وزارت اطلاعات بود که پس از رفتن او آقای محسنی اژه‌ای جانشین وی گردید. دستگیری و کلیه عملیات اطلاعاتی علیه متهمان و مشکوکان با احکام آقای محسنی اژه‌ای صورت می‌گرفت. آقای پورمحمدی معاون سابق وزارت اطلاعات و عضو فعلی دادگاه ویژه، آقای رهبرپور رئیس دادگاه انقلاب و قاضی دادگاه ویژه روحانیت، آقای رازینی رئیس سابق دادگستری استان تهران و قاضی دادگاه ویژه روحانیت و... از دانش‌آموختگان مدرسه حقانی‌اند.

پرسنل وزارت اطلاعات زیر نظر مستقیم دانش‌آموختگان مدرسه حقانی فعالیت می‌کردند. وقتی محفل سعید امامی کشیشهای مسیحی را به قتل رساندند، محاکمه سه دختر منافق به قضاوت آقای رهبرپور صورت گرفت. یکی از افرادی که محفل اطلاعاتی بازداشت و سپس با روشهای غیر قانونی از او فیلم تهیه کرد و در برنامه «هویت» به نمایش گذارد، طی یادداشتی نوشت که پس از اتمام کار او را نزد آقای محسنی اژه‌ای بردند و با حکم ایشان وی را آزاد کردند. آیا همان کس که حکم به آزادی با وثیقه می‌دهد، حکم دستگیری را صادر نکرده است؟ آیا همان فرد، از فیلمبرداری خودزنی اطلاع نداشته است؟ آیا پس از نمایش فیلم در «هویت» برای او پرسشی مطرح نشد؟ و یا اینکه با تمامی این اعمال موافق و با حکم وی آن اقدامات صورت گرفته است؟

با توجه به مقدمات مذکور، آیا ادعای عدم اطلاع آقای محسنی اژه‌ای، برای شهروندان قابل قبول است؟ آقای محسنی اژه‌ای به «افواه» اشاره کرده‌اند. آیا آقای محسنی اژه‌ای از خود پرسیده‌اند که چرا خبرنگاران از ایشان می‌پرسند آیا شما حکم قتل پیروز دوانی را صادر کرده‌اید؟ چرا چنین پرسشی در اذهان خبرنگاران شکل گرفته است؟ البته شکل گرفتن هر پرسش و اتهامی به معنای صحت آن اتهام نیست. در عین حال از آقای محسنی اژه‌ای به دلیل آنکه، مکان طرح چنان پرسشی را فراهم و بدان با صراحت پاسخ گفت، باید تشکر کرد.

در همین گفت‌وگو وقتی از آقای محسنی اژه‌ای درباره عضویت روح الله حسینیان در هیأت منصفه دادگاه ویژه روحانیت سؤال می‌شود، آقای محسنی اژه‌ای می‌گویند:

آقای حسینیان سخنانی را مطرح کرده که هنوز من هم به‌طور دقیق آن‌را نخوانده‌ام. آقای نیازی هنوز شخصاً از وی شکایت نکرده است و تنها روابط عمومی سازمان قضایی او را احضار کرده با توجه به اینکه اعلام روابط عمومی قابل پیگیری بیست چون صاحب بیعت نیست. در عین حال دادگاه ویژه سریع روی آن اقدام کرده است. ولی هنوز برای آقای حسینیان محرومیت از کار صادر نشده است. در صورت محروم شدن، ایشان یا هر فرد دیگری از هیأت منصفه کنار گذاشته خواهد شد.

نکته جالب آن است که آقای عبدالله نوری به دلیل نقد سخنان روح‌الله حسینیان درباره قتل‌های زنجیره‌ای، با نظر حسینیان، محکوم و زندانی می‌شود و در این خصوص احتیاجی به شکایت آقای نیازی وجود ندارد و دادگاه ویژه رأساً اقدام می‌کند. اینک به روح‌الله حسینیان بنگرید که در یک سحرانی مدعی است سعید امامی صدها عملیات موفق در خارج از کشور داشته، بازجوهای وزارت اطلاعات متهمان را وادار به خودکشی و اقرار به جاسوسی و مسائل خلاف اخلاق می‌کرده‌اند، سعید امامی را با آمپول هوا کشته‌اند، حکم قتلها را یکی از اعضای مجمع روحانیون مبارز داده است، مقتولان ناصبی و مرتد بوده‌اند، قاتلان افراد صاحب فکر و دارای انگیزه‌های مذهبی بوده‌اند. از نظر آقای محسنی اژه‌ای فقط و فقط با شکایت رسمی شخص آقای نیازی قابل رسیدگی است و دادگاه ویژه نه تنها به عنوان مدعی‌العموم نمی‌تواند به سخنان او رسیدگی کند بلکه به دستور و اراده آقای محسنی اژه‌ای به عضویت هیأت منصفه درمی‌آید و روزنامه‌های پیگیر قتل‌های زنجیره‌ای (سلام و خرداد) را تعطیل می‌کند.

آقای روح‌الله حسینیان که قسم جلاله می‌خورد که یک زمان قاتل بوده، نماینده کدام قشر از اقشار اجتماع در هیأت منصفه است؟
پرواضح است که آقای محسنی اژه‌ای اعتقادی به افکار عمومی و رأی آنها ندارد، چرا که در این مصاحبه می‌فرمایند:

روزی که حکم آقای کرباسچی را صادر کردم پنج‌شنبه بود. غروب آن روز به عروسی رفته که سر یک میز ۲۰ روحانی نشسته بودیم. از این تعداد به جز من و سه نفر دیگر همه از حکم عصبانی بودند. یکی گفت فلانی حکمی دادی که

مخالف همه مردم بود، گفتم همه مردم مخالف باشند خودم که مخالف نبودم. در مورد این پرونده هم همین طور است نمی شود قاضی به گونه ای عمل کند که همه قانع باشند، بلکه باید نظر قاضی مستدل به قانون باشد نه تأمین نظر افراد.

حضور هیأت منصفه در دادگاه بدان معناست که هیأت منصفه به نمایندگی از افکار عمومی درباره گناهکار یا بی گناه بودن متهم قضاوت خواهد کرد و قاضی فقط پس از اعلام نظر هیأت منصفه نوع مجازات را تعیین خواهد کرد. هیأت منصفه منصوب از طرف آقای محسنی اژه ای نماینده افکار عمومی نیست، بلکه اکثر آنها دوستان، همکاران و هم مدرسه های آقای محسنی اژه ای اند و لذا قضاوت آنان با قضاوت مردم تعارض دارد. البته برای آقای محسنی اژه ای که می فرمایند: «همه مردم مخالف باشند خودم که مخالف نبودم»، نظر مردم واجد ارزش نیست. ولی آقای محسنی اژه ای باید بدانند اگر در جرایم مطبوعاتی و سیاسی و در قوانین بشری حکمی را مردم معتبر ندانند، آن حکم مطلقاً معتبر نیست.

نتیجه. از نظر اکثر حقوقدانان و هیأت نظارت بر قانون اساسی، دادگاه ویژه روحانیت غیر قانونی است. این دادگاه در دست گروهی از دانش آموزان مدرسه حقانی قرار دارد که درباره اطلاع آنان از قتل های زنجیره ای پرسش های فراوانی در افکار عمومی مطرح است. متهمان افکار عمومی نمی توانند به نمایندگی از مردم درباره افراد مقبول شهروندان قضاوت نمایند. آقای محسنی اژه ای و دوستانشان اجازه دهند عبدالله نوری، موسوی خونی نی ها و محسن کدیور در انتخابات مجلس ششم شرکت کنند. دانش آموزان مدرسه حقانی نیز در این انتخابات کاندیدا شوند تا قضاوت مردم را درباره خود و محکومانشان بدانند. از تجربه کاندیداتوری آقای علی رازینی در انتخابات مجلس خیرگان باید درس گرفت و نظر مردم را دریافت. در حکومت های مردم سالار تمام امور بر مبنای رأی و نظر مردم استوار است. اگر مردم فرد یا گروهی را نخواهند، هر چند آن فرد یا گروه خود را حق بدانند، آنان باید حکومت را نا جلب نظر و حمایت مردم ترک کنند.

تجدید نظر خواهی تجدید نظر طلب*

حبیب‌الله عسکراولادی مسلمان: خوب است تمامی علاقه‌مندان به‌ایشان مشوقانه بخواهند که تجدید نظر درخواست شود تا در فرصت ممکن دفاع از اتهام‌های وارد شده در پرونده دقیقتر صورت گیرد که عدم درخواست تجدید نظر، خواست دشمنان است تا تبلیغ کنند آقای نوری در مقابل نظام ایستاده است و هیچ جناحی از این سود نمی‌برد.^۱

محمدی عراقی: عدم استفاده آقای عبدالله نوری از حق قانونی خود در تقاضای تجدید نظر نسبت به حکم صادره از سوی دادگاه ویژه روحانیت، به‌طور عمد صورت گرفته است. وی می‌توانست از حق قانونی خود در تقاضای تجدید نظر استفاده کند و به‌نظر می‌رسد ایشان عمداً و با تصمیم قبلی از این حق خود استفاده نکرده است.^۲

محسنی اژه‌ای: عبدالله نوری تا بیست و ششم آذرماه برای طرح تقاضای تجدید نظر در حکم این دادگاه، فرصت دارد. در صورت طرح چنین نقضاتی از سوی نوری، باید امکان استفاده از حق، «استفسار» شود.^۳

جناح راست با فشار تبلیغاتی عبدالله نوری را به‌سوی درخواست تجدید نظر می‌راند. اما پرسش آن است که درخواست تجدید نظر عبدالله نوری تجدید نظر طلب، چه فایده‌ای برای جناح راست و جبهه دوم خرداد و شخص نوری دارد؟
۱. جناح راست در ماه‌های اخیر، عبدالله نوری را فردی تجدید نظر طلب (دشمن شادکن، دشمن امام و انقلاب و نظام اسلام و...) نامید و قصد حذف نامبرده

* فتح، ۱۳۷۸/۹/۲۰.

۲. عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۹/۱۷.

۱. عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۹/۱۷.

۳. انتخاب، ۱۳۷۸/۹/۱۷.

از مبارزات انتخابات مجلس ششم را داشت تا مبادا نوری پس از کسب رأی اکثریت مردم و اجماع گروههای جبهه دوم خرداد، بر کرسی ریاست مجلس ششم تکیه زند. اما محکومیت نوری نه تنها باعث تفرق جنبش جامعه مدنی ایران نشد که وحدت خلل ناپذیری در جبهه دوم خرداد ایجاد کرد و تمامی گروهها، شخصیتها و مراجع معظم تقلید مردم سالار و آزادیخواه یکپارچه از نوری حمایت و تمامت خواهان و سیاستهایشان را محکوم کردند. به زندان افکندن نوری به مردم فهماند آنان که رأی مردم را از دست رفته می بینند، رقبای خود را زندان می کنند، رأی مردم به رقبای را «کودتا» می خوانند، خطر پیروزی لیبرالیسم (بخوانید رهبا) و نابودی ارزشهای انقلاب را گوشزد می کنند. تمام این ناله ها، نماد درد زایمان است. نوزاد فریه مجلس ششم، گوش به فرمان بزرگترها نخواهد بود. اقتدارگرایان در صدد آنند تا با سقط جنین، نوزاد را مرده به دنیا آورند.

آنان که بلافاصله پس از اعلام حکم توسط اجرای احکام، (نه دادگاه) عبدالله نوری را راهی زندان کردند، می خواستند فرصت ثبت نام در انتخابات مجلس را از او بگیرند. اجازه ثبت نام که حق قانونی و شهروندی است را از او می گیرند اما به او فشار می آورند تا از زندان درخواست تجدید نظر کند.

۲. عبدالله نوری از چه کسی باید تجدید نظر بنخواهد؟ از دادگاه غیر قانونی ویژه روحانیت که صلاحیت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را ندارد و هیأت منصفه غیر قانونی دارد که نماینده دادستان کل آن دادگاه است؟ آیا درخواست تجدید نظر از چنان محفلی به معنای قبول و رسمیت بخشیدن بدان نیست؟

۳. آقای محسنی اژه ای که تاکنون درخواست تجدید نظر افراد مختلفی را پذیرفته است، درباره تجدید نظر عبدالله نوری می گوید باید «استفسار» شود. استفسار از چه کسی؟ با توجه به اینکه دادگاه ویژه روحانیت زیر نظر قوه قضائیه اداره نمی شود و مستقیماً تحت نظر مقام رهبری کار می کند، منطقاً باید از مقام رهبری استفسار به عمل آید. بدین ترتیب، آقای محسنی اژه ای بحرانی را که خود ایجاد کرده اند، تا رهبری می کشانند و قبول درخواست تجدید نظر را هم منوط به قبول مقام رهبری می کنند. قبول یا رد درخواست تجدید نظر توسط مقام رهبری متضمن چه معنایی است و چه پیامدهایی به دنبال دارد؟ آیا عاقلانه است که عبدالله نوری تجدید نظری درخواست کند که در مرحله قبل از رسیدگی، رد گردد؟

۴. فرض کنیم درخواست تجدید نظر پذیرفته شود و ارسال آن به معنای به رسمیت شناختن دادگاه غیر قانونی ویژه روحانیت نباشد، آیا عبدالله نوری نباید از تجربه محسن کدیور درس بگیرد که حکم وی در مرحله تجدید نظر با نظر محسنی از ه ای و علی رازینی مجدداً تأیید شد و درخواست اعمال ماده ۳۱ وی از دیوان عالی کشور به وسیله محسنی از ه ای رد شد و نامبرده پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال نکرد؟ چرا که خود و تشکیلاتش را زیر مجموعه قوه قضائیه نمی داند.

اگر دادگاه ویژه قانونی است چرا درخواست قانونی محسن کدیور را نادیده می گیرد و پرونده او را در اختیار دیوان عالی کشور قرار نمی دهد؟ عبدالله نوری بهتر از هر فرد دیگری دادگاه ویژه را می شناخت و لذا در دفاعیاتش آنها را «محفل» خواند، محفلی که مرکب از دانش آموختگان مدرسه حقانی است.

۵. هزینه محکمه تفتیش عقیده که نوری را به دلیل تجدید نظر در عقایدش محاکمه و محکوم کرده توسط چه کسانی پرداخت می شود؟ چه گروه و جناحی به دلیل زندانی کردن عبدالله نوری از نظر مردم محکوم و انحصار طلب خوانده می شوند؟ چرا جناح راست به دنبال درخواست تجدید نظر از سوی عبدالله نوری است؟ مگر عبدالله نوری خود به زندان رفت تا دشمنان را شاد کند و به آنها بفهماند که در مقابل نظام ایستاده است؟

نوری به طور مدلل از خود و آرمانهای دوم خرداد دفاع کرد و پیامدهای نظری و عملی رویکرد تمامت خواهان را به نقد کشید. این محکمه، کیفرخواست و حکم آن، در تاریخ روحانیت شیعه به ثبت رسید و نگرانی امام از آینده حوزه و روحانیت را تشدید کرد. امام می فرمود:

عده ای مقدس نمای و افسرگرا همه چیز را حرام می دانستند و هیچ کس قدرت این را نداشت که در مقابل آنها قد علم کند. خون دلی که بدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هرگز از فشارها و سخنها دیگبران نخورده است... به زعم بعض افراد، روحانیت زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیارد. و آلا عالم سیاس و روحانی کاردان و زیرک، کاسه ای زیر نیم کاسه داشت و این از مسائل رایج حوزه ها بود که هر کس کج راه می رفت متدین تر بود. یاد گرفتن زبان خارجی کفر و فلسفه و عرقان گناه و شرک به شمار می رفت. در مدرسه فیضیه فرزند خردسال مرحوم مصطفی از

کوزه‌ای آب نوشید، کوزه را آب کشیدند، چرا که من فلسفه می‌گفتم. تردیدی ندارم اگر همین روند ادامه می‌یافت، وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد.^۱

امام به‌خوبی نگرش برخی از حوزویان به فلسفه و عرفان و اندیشه را یادآور بر خورد ارباب کلیسا با اهل فکر می‌دانست. دادگاه ویژه روحانیت با محاکمه کدیور و عبدالله نوری، چنانچه نوری در مقدمه شوکران اصلاح نوشت، نشان داد که محاکم انگیزاسیون را باز تولید می‌کند و اگر فردی برخلاف آنچه آنان فکر می‌کنند بیندیشد و اندیشه خود را بیان کند، محکوم و زندانی خواهد شد. ممنوعیت تفتیش عقیده به وسیله قانون اساسی بدین معنا نیست که اگر فردی در کنج عزلت و در مخفیگاه ذهن خویش به‌گونه خاصی اندیشید، نمی‌توان با تفتیش عقیده او را محاکمه کرد. آزادی اندیشه و عقیده بدون آزادی گفتار و نوشتار معنا ندارد. محاکمه افراد به دلیل بیان افکار و عقایدشان چیزی جز تفتیش عقیده نام ندارد. عبدالله نوری به دلیل نحوه نگرش خاصی به امریکا، روابط اعراب و اسرائیل، امام، انقلاب، آیت‌الله منتظری، روشنفکری و... محاکمه و محکوم شد.

۶. تجدید نظرخواهی حق عبدالله نوری است. جبهه دوم خرداد عبدالله نوری را به دلیل استفاده از چنین حقی اخلاقاً محکوم نخواهد کرد. ولی استفاده از این حق را از نظر سیاسی مفید نمی‌داند. متهم حق دارد تا پس از حکم تجدید نظر در بیرون از زندان باشد. ولی چرا چنین اجازه‌ای به نوری داده نشد؟ پاسخ روشن است: برای آنکه او در انتخابات ثبت نام نکند. اگر جناح راست خواهان تجدید نظر عبدالله نوری است و در این قول خود صادق است باید دو شرط را بپذیرد:

یک. عبدالله نوری مجاز باشد در مهلت قانونی در انتخابات مجلس ششم ثبت نام کند.

دو. درخواست تجدید نظر به ریاست محترم قوه قضائیه تحویل گردد نه دادگاه غیر قانونی ویژه روحانیت.

باقی ماندن نوری در زندان و عدم درخواست تجدید نظر هزینه‌های سنگینی

۱. صحیفه نور، ج ۲، ص ۹۱.

برای انحصار طلبان به دنبال دارد. آنان اولین هزینه را در انتخابات مجلس ششم پرداخت خواهند کرد. زندان کردن ارباب معرفت و روزنامه نگاران شاید چاره بیچارگی اقتدارگرایان تلقی شود. ولی این راهی است که زوال آنها را تسریع خواهد کرد.

عدالت، رفاقت و محسنی اژه‌ای*

آقای محسنی اژه‌ای در مصاحبه مطبوعاتی-تلویزیونی اعلام کرد برای یکی از روحانیون (نه روحانیت) متنفذ و صاحب‌منصب به دلیل پرداخت وام پنجاه میلیون تومانی به یک فرد غیر واجد شرایط، پرونده تشکیل داده و به‌زودی وی را محاکمه خواهد کرد. آدمی وقتی این سخنان را می‌شنود بر محسنی اژه‌ای به دلیل دقت و عدالت‌خواهی درود می‌فرستد، اما وقتی به‌سوابق قضایی وی می‌نگرد آن هیجان کاذب رودرس، به‌سرعت از بین می‌رود. مدعای فوق با شواهد زیر تأیید می‌شود.

۱. آقای محسنی اژه‌ای قاصی پرونده یکصد و بیست و سه میلیارد تومانی فاضل خداداد بود. فاضل خداداد به‌عنوان متهم ردیف اول محکوم به‌اعدام شد، اما با اینکه در گزارش حکم نهایی قید شده بود که آقای محسن رفیقدوست رئیس سابق بنیاد مستضعفان پشت چک یکصد و پنجاه میلیون تومانی فاضل خداداد را امضا کرده است. برای او مجازاتی تعیین نشد.^۱

* عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۹/۲۲.

۱. در حکم نهایی دادگاه فاضل خداداد آمده است: «سرانجام حساب مذکور مبلغ ۱ میلیارد و ۶۷۰ میلیون ریال بدهکار می‌گردد که در جهت حل این مشکل اعضای اصلی شبکه فاضل خداداد و مرتضی رفیقدوست به‌تکاپو افتاده و پس از حدود ۲۰ روز با مراجعه به آقای محسن رفیقدوست و از طریق یکی از دوستان ایشان وجه مذکور تأمین و به حساب واریز می‌گردد. در این ارتباط آقای فاضل خداداد دو ققره چک از حساب جاری خود به‌شماره ۲۰۰۰ که فاقد موجودی بوده و جمعاً به‌مبلغ ۱ میلیارد و پانصد میلیون ریال به‌دوست آقای محسن رفیقدوست ارائه داده و آقای محسن رفیقدوست نیز پشت چکهای فاضل خداداد را امضا می‌نماید، لیکن مبلغ چکهای مذکور با همکاری آقای ابوطالب ابراهیمی کارمند بانک و با اختلاس از وجوه بانک صادرات پرداخت می‌گردد.» (گزارش حکم نهایی)

۲. در پرونده برادران افراشته از فردی به نام اکبر خوش‌کوش نام برده می‌شود که با استفاده از رانت قدرت، صاحب ثروت بادآورده می‌شود. این فرد توسط آقای محسنی اژه‌ای محکوم نگردید در حالی که با آن ثروت بادآورده ساختمانی ساخته بود که در یک طبقه آن خود، در طبقه دیگر سعید امامی و در طبقه دیگر مصطفی کاظمی زندگی می‌کرد.

آقای محسنی اژه‌ای، اکبر خوش‌کوش را در پرونده واردات موبایل به‌دهها میلیون تومان جریمه محکوم کرد ولی وی را راهی زندان نکرد. اینک اکبر خوش‌کوش در رابطه با قتل‌های زنجیره‌ای در زندان به‌سر می‌برد.

۳. علی فلاحیان در طول دوران وزارت، فعالیت اقتصادی را به وزارت اطلاعات پمپاژ و برخی از پرسنل آن وزارتخانه را گرفتار کاسبی و ثروتهای بادآورده نمود که اکبر خوش‌کوش یک نمونه از محصولات عملکرد فلاحیان است. چرا آقای محسنی اژه‌ای دوست و هم‌مدرسه‌ای سابق خود، علی فلاحیان، را احضار و محاکمه نمی‌کند.

۴. آقای محسنی اژه‌ای قاضی دادگاه غلامحسین کرباسچی، وی را به اتهام تخفیف ۲۰ درصدی در ۵ قطعه زمین به‌مدیران شهرداری به‌سالها زندان محکوم کرد، در حالی که غلامحسین کرباسچی در زمین مسجد خیابان ولی عصر برای تبدیل به یک پاساژ، از مالیات ۲۴ میلیارد تومانی، تحت فشار ۲۱ میلیارد تومان به آقای مهدوی کنی تخفیف داد و ۳ میلیارد تومان دیگر، تاکنون به شهرداری پرداخت نشده است.^۱ اما آقای محسنی اژه‌ای این موضوع را در دادگاه مطرح نکرد و تاکنون آقای مهدوی کنی را در این رابطه به دادگاه ویژه روحانیت احضار نکرده است.

۵. آقای ری‌شهری قرار بود علی رازینی را در دادگاه ویژه روحانیت محاکمه کند اما موفق به این کار نشد. پس از آن مسأله استفاده یک و نیم میلیارد تومانی از سپرده مردم توسط علی رازینی مطرح شد.^۲ هیچ‌کس حق ندارد از حساب امانی مردم سود دریافت و آنرا به نحوی که خود تشخیص می‌دهد هزینه نماید. ولی آقای محسنی اژه‌ای نه تنها علی رازینی را محاکمه نکرد، بلکه به‌عنوان یک همکار و هم‌مدرسه‌ای

۱. مصاحبه کرباسچی با خرداد، ۱۳۷۸/۴/۸، ص ۷.

۲. نامه نوریبخش به رئیس‌جمهور.

سابق، از وی در دادگاه ویژه روحانیت به عنوان قاضی استفاده می‌کند.
 ۶. هفته‌نامه ارزشها به صاحب امتیازی آقای ری شهری، در شماره ۶۳ خود در مورد فروش شرکت لاستیک دنا به بنیاد فاطمیه خبر داد. محمد یزدی، رئیس سابق قوه قضائیه و عضو فعلی شورای نگهبان، یکی از اعضای هیأت امنای مؤسسه فوق است. به نوشته ارزشها «مؤسسه اقتصادی فاطمیه و ۶ مدیر منصوب آن با پرداخت حدود ۱۰۰ میلیون تومان مالک سهامی شدند که ارزش واقعی آن حدود ۱۰ میلیارد تومان بود». آقای محسنی اژه‌ای در این رابطه تاکنون آقای محمد یزدی را احضار و محاکمه نکرده است.

آقای محمد یزدی طی نامه‌ای به رئیس کل بانک مرکزی اعلام کرده است که سود یک و نیم میلیاردی حساب سه و نیم میلیاردی شهروندان با مجوز وی توسط علی رازینی هزینه شده است. محسنی اژه‌ای این مسأله را هم تاکنون نادیده گرفته است. نتیجه عدالت و بی طرفی مبنای قضاوت است. اگر قاضی در انجام وظایفش قصور کرد قانون امکان برکناری وی را از طریق شکایت به دادسرای انتظامی قضات فراهم آورده است؛ اما اگر فردی از آقای محسنی اژه‌ای بدین دلیل به دادگاه انتظامی قضات شکایت کند، دادگاه با رفع صلاحیت از خود پرونده را به دادگاه ویژه روحانیت ارسال خواهد کرد. یعنی آقای محسنی اژه‌ای خود به اتهامات خود می‌نگرد. و این دلیل دیگری است بر غیر قانونی بودن دادگاه ویژه روحانیت.

کیهان، اکبر خوش کوش و محسنی اژه‌ای*

کیهان: نویسنده مذکور طی مقاله‌ای در روزنامه عصر آزادگان همچنین به محکومیت «اکبر خوش کوش» به پرداخت جریمه به خاطر واردات موبایل توسط حجت‌الاسلام والمسلمین محسنی اشاره کرد. اما نسبت به آنکه محسنی اژه‌ای متهم مذکور را در آن زمان قبل از قتل‌های زنجیره‌ای - زندانی نکرد، انتقاد کرد!^۱

۱. برادر «حسن» و برادر «حسین» نگران افشای قتل‌های زنجیره‌ای دهه گذشته‌اند و لذا سعی دارند تا قتل‌ها به قتل‌های پاییز ۱۳۷۷ محدود گردد. محاکمه برادران افراشته‌پور در پاییز ۱۳۷۶ صورت گرفت. کیهان‌نشینان مدعی‌اند که دادگاه برادران افراشته و اکبر خوش کوش قبل از قتل‌های زنجیره‌ای تشکیل شد. یعنی قتل‌دها روشنفکر، دگراندیش و دگرباش باید نادیده گرفته شود چرا که با کشف حقیقت و شناسایی عالیجنابان خاکستری و شاه‌کلید، نقش بازجوهای بخش رسانه‌ای تاریکخانه اشباح نیز بر ملا خواهد شد. همگان به یاد دارند که روح‌الله حسینیان در مقام دفاع از سعید امامی گفت: سعید امامی صدها عملیات موفق در خارج از کشور داشته است. اکبر خوش کوش در گذشته مدعی بود که «فرنگی‌کار» است اما اینک ادعا می‌شود که «داخلی‌کار» هم بوده است. شهروندان از «فرنگی‌کاری» و «داخلی‌کاری» پرسنل وزارت اطلاعات اطلاعی نداشتند ولی عالیجنابان خاکستری قطعاً در جریان فعالیت نیروهای عملیاتی خود بودند.

اکبر خوش کوش در گذشته به افراد مختلفی مشاهده حضور خود از چگونگی

به قتل رسیدن سعیدی سیرجانی به وسیله سعید امامی را بازگو کرده است. وقتی افراد خارج از وزارت اطلاعات از زبان خوش کوش از ماجرا مطلع می شوند، چگونه فلاحیان مدعی است که از فعالیتهای سعید امامی بی اطلاع بوده است. البته آقای فلاحیان گفته است اقدامات سال آخر (۱۳۷۵) سعید امامی را به عهده نمی گیرد. ولی آیا این مدعا برای آقای محسنی اژه‌ای و شهروندان قابل قبول است؟

۲. اکبر خوش کوش به عنوان یکی از پرسنل وزارت اطلاعات چگونه وارد فعالیت اقتصادی شد؟ چه کسی فعالیت اقتصادی را در وزارت اطلاعات پمپاژ کرد؟ آقای محسنی اژه‌ای که نماینده دادگاه انقلاب در وزارت اطلاعات بود، به خوبی می دانست که فعالیت اقتصادی وزارت و پرسنل آن غیر قانونی است. چرا ایشان جلوی این کار را نگرفت؟ امثال اکبر خوش کوش با استفاده از رانت وزارت اطلاعات وارد فعالیت اقتصادی شدند و از این راه به ثروتهای بادآورده کلانی دست یافتند.

در جلسه پنجم دادگاه برادران افراشته، داوود افراشته پور چگونگی واردات غیر مجاز موبایل توسط اکبر خوش کوش را شرح می دهد:

مهم: در سال ۱۳۷۳ اکبر خوش کوش برای ساختن ساختمانی به من مراجعه کرد و کمک خواست که در قبال این کار، وی طی قراردادی که بین شرکت مخابرات و شرکت فران بسته شده بود ۳۰۰ دستگاه موبایل گرفته بود و گفت مایل است ۱۰۰ دستگاه آن را به من بفروشد که بعد من بابت خرید ۱۰۰ میلیون تومان چک به وی دادم و قرار شد چند روز بعد موبایلها را تحویل بدهد. بعد از مدتی در تماس با وی برای تحویل موبایلها، وی گفت شرکت کم کاری کرده از من خواست تا در تماس با دویی از آنجا گوشی خریداری و بعد از تحویل به فرودگاه به نام اکبر اکبری به تهران آمده و پس از ورود گوشها، در عرض ۳ تا ۴ ماه وی فقط ۲۹ دستگاه تلفن به من تحویل داد و حتی تعدادی را نیز به شخصی به نام همایون طوسی فروخت. ولی بعدها به عتد تأخیر در تحویل، ما تقاضای پولمان را کردیم که پس از مدتها دوندگی توانستیم از وی چک بگیریم.

محسنی اژه‌ای: در سال ۱۳۷۳ بین شما و خوش کوش گوشی همراه مبادله می شد، آیا خط آن هم مبادله می شد؟ چگونه از شرکت مخابرات خط می گرفتید؟

متهم: من نمی‌گرفتم و این قراردادی بین شرکت مخابرات و شرکت فران بود. محسنی اژه‌ای: به شما چگونه تلفن همراه می‌دادند؟
 متهم: گوشی را به من می‌داد و فتوکپی شناسنامه می‌گرفتم و بعد به نام زده و به آدرس خریدار قبض صادر می‌شد بدون حتی یک بار مراجعه به شرکت مخابرات، خوش‌کوش همین‌طور به چندین نفر تلفن فروخت و من فقط از طریق دویی و توسط آقای خجسته گوشی موبایل خریداری و از طریق هواپیما به تهران انتقال می‌دادم.
 محسنی اژه‌ای: قیمت دستگاه با خط چه مقدار بود؟
 متهم: ۱/۲ میلیون تا ۱/۳۸ میلیون بود که ما بین یک میلیون و ۹۰۰ تا ۲ میلیون می‌فروختیم.
 محسنی اژه‌ای: شما می‌دانستید ورود تلفن همراه ممنوع است؟
 متهم: بله، ولی این کالا شاید تحت نام دیگری وارد می‌شد چون تنها شرکت مخابرات عهده‌دار وارد کردن این کالا است.
 محسنی اژه‌ای: شما ۴۳ دستگاه را در چه ظرف زمانی گرفتید؟
 متهم: حدود ۳ ماه طول کشید و می‌گفتند شرکت فران به ما گوشی نمی‌دهد. ولی خوش‌کوش گوشی بحویل گرفته و خودش می‌فروخت.^۱

وقتی آقای محسنی اژه‌ای، اکبر خوش‌کوش را روانه زندان نکرد، دیگر پرسنل وزارت اطلاعات درگیر در فعالیت اقتصادی فهمیدند که می‌توانند به فعالیت غیر قانونی خود ادامه دهند بدون اینکه گرفتار زندان شوند. همان‌طور که محفل اطلاعاتی بدون نگرانی از مجازات در طول یک دهه دگراندیشان را به قتل می‌رساند. بسط و گسترش فعالیت‌های اقتصادی را مجوز علی فلاحیان و نادیده گرفتن محسنی اژه‌ای امکان‌پذیر می‌کرد.

۳. کیهان می‌نویسد: «وی توضیح نداد که چه اطلاعات یا نسبتی با متهم متنفذ مذکور دارد که از محاکمه قریب‌الوقوع فرد نامبرده هراسان شده و به حمله بی‌پایه علیه دادستان ویژه روحانیت روی آورده است».

بهرتر است کیهان‌نشینان عجله به خرج ندهند و به جای آن، اسم فردی که ۵۰

۱. اطلاعات، ۱۳۷۶/۷/۳.

میلیون تومان وام غیر قانونی گرفته است را ذکر نمایند و بگویند این فرد با نامه رسمی از طرف چه نهاد یا افرادی به مراکز مختلف مراجعه می‌کرد و وام دریافت می‌کرد. فرد مذکور دستخط چه مقامی را به افراد مختلف نشان می‌داد و از این راه سوء استفاده می‌کرد.

البته بنده با متهم روحانی پرونده هیچ نسبتی ندارم و اگر خلافی صورت گرفته می‌بایست در اسرع وقت رسیدگی و متخلف مجازات شود. اما پرسش آن است که وقتی وام ۵۰ مینیونی آن قدر مهم است که توسط آقای محسنی اژه‌ای در سیمای جمهوری اسلامی مطرح می‌شود، چرا بخشش ۲۱ میلیارد تومانی عوارض تبدیل، پیگیری نمی‌شود؟ چرا تبدیل یک باغ به یک زمین مسکونی و به جیب زدن مبلغ دو میلیارد تومان توسط خانواده یک روحانی قدرتمند نادیده گرفته می‌شود؟ چرا فروش کارخانه ۱۰ میلیارد تومانی به ۱۰۰ میلیون تومان پیگیری نمی‌شود؟ عدالت مبنای اساسی قضاوت است. اما دادگاه غیر قانونی ویژه روحانیون فقط به حذف مخالفان سیاسی خود می‌اندیشد نه به اجرای عدالت.

هاشمی رفسنجانی و استراتژی دوگانه راست*

۱. جناح راست با دعوت از هاشمی رفسنجانی برای حضور در مجلس اهداف دوگانه‌ای را دنبال می‌کند:

اول. جناح راست که انتخابات را از دست رفته می‌یابد برای آنکه ریاست مجلس در اختیار دوم خردادیان نیفتد، هاشمی را به صحنه می‌آورد تا با کنترل مجلس، مانع «گسترش توسعه سیاسی» و «زوال اقتدارگرایی» شود.

دوم. روشن است که در مجلس ششم دوم خردادیان اکثریت خواهند یافت. جناح راست وقتی قوه مجریه را از دست داد، قوه مجریه‌های موازی را تقویت کرد. آنان با از دست دادن مجلس، قوه مقننه‌های موازی را تقویت کرده و قانونگذاری را از «خانه ملت» به جای دیگری منتقل خواهند کرد. قوانین مصوب مجلس ششم به وسیله شورای نگهبان رد خواهد شد. قوانین اختلافی به مجمع تشخیص مصلحت نظام، جهت داوری، ارجاع می‌گردد. داور می‌بایست بی طرف باشد. لذا رئیس مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند همزمان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام باشد. از طرف دیگر ریاست هاشمی رفسنجانی بر مجمع تشخیص مصلحت برای راست فایده‌ای در بر ندارد. لذا جناح راست در صدد آن است که هاشمی بر ریاست مجلس ششم تکیه زند تا رئیس مجلس پنجم (ناطق نوری) به ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام دست یابد و با ایجاد تغییراتی چند در مجمع، در کلیه اختلافات مجلس و شورای نگهبان، معضل را به نفع شورای نگهبان حل و فصل کند.

۲. آقای هاشمی رفسنجانی هوشیارتر از آن است که در دام فریبی گرفتار آید که جناح راست برای او تدارک دیده است. اما پا توجه به اینکه همه ما «کاملاً انسانیم» و

حکومت و جامعه را آدیان متوسط پر کرده‌اند، یک نکته را یادآور می‌شویم: آقای هاشمی رفسنجانی بارها بر این نکته تأکید کرده‌اند که برای ایشان امنیت ملی و مصلحت ملی بر هر امری تقدم دارد. مدعای من این است که کنار رفتن آقای هاشمی از مجمع تشخیص مصلحت و آمدن به مجلس برخلاف مصالح ملی است.

۳. شهروندان نمایندگان مجلس را برمی‌گزینند تا مصالبات و انتظارات آنان را دنبال کنند. مجلس منتحب مردم، به‌سادگی از کنار طرد و رد مطالبات مردم نمی‌گذرد. لذا اگر شرایطی ایجاد شود که شورای نگهبان مصوبات مهم و اساسی مجلس را رد نماید و مجمع تشخیص مصلحت نظام هم به‌رویه شورای نگهبان صحنه بگذارد؛ مجلس به‌سمت اجرای اصل ۵۹ قانون اساسی گام بر خواهد داشت.

یعنی کلیه مسائل مهم سیاسی-اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... را با تصویب دو سوم مجلس به‌آرای عمومی ارجاع خواهد داد. از این نظر وزارت کشور در دوره آینده مجلس باید آمادگی آن‌را داشته باشد که هر ماه یک انتخابات سراسری برگزار کند. برگزاری انتخابات ماهانه، هرچند از مردم سالاری حکایت دارد، اما با توجه به امکانات و شرایط فعلی کشور، برخلاف مصالح ملی است و می‌تواند به‌قطبی شدن فضای سیاسی منتهی شود. آقای هاشمی رفسنجانی اگر نگران امنیت ملی است، باید در مجمع تشخیص مصلحت باقی بماند و سطح خود را تا مرضی‌الطرفین گروه‌های سیاسی ارتقاء دهد تا سخنش برای همگان مقبول باشد.

نجات عالیجناب خاکستری*

کیهان: اکبر خوش‌کوش، یکی از متهمان پرونده باند قتل‌های زنجیره‌ای که پیش از وقوع قتلها، توسط محسنی از‌های محاکمه شده است... خوش‌کوش فردی است که به‌دنبال محکومیت توسط قاضی از‌های از وزارت اطلاعات طرد شد... نامبرده نامه مشاوران به‌وزیر اطلاعات (سند خیلی محرمانه) را به‌سرقت برده و برای چاپ به‌عنوان تیر اول، شبانه به‌روزنامه سلام می‌دهد.^۱

۱. سه نوع ساخت سیاسی وجود دارد: ساختار سیاسی توتالیتر، ساختار سیاسی دمکراتیک، ساختار سیاسی اقتدارگرا. تاریکی اطاق سیاست در ساخت سیاسی توتالیتر حداکثری است. تاریکی عرصه سیاسی در ساختار سیاسی دمکراتیک حداقلی است. این دو ساخت دو سر طیف را تشکیل می‌دهند اما ساخت سیاسی اقتدارگرا بسیار به‌ساخت سیاسی توتالیتر نزدیک است ولی برخی از نهادهای مدنی در آن حضور دارند و تا حدودی فضا را باز و امکان تنفس در عرصه سیاسی را مهیا می‌کنند. مطبوعات در چنان ساختاری با روشن کردن چراغ، اطاق سیاست را شفاف و نهان‌روشی را عیان می‌کنند. لذا اشباح تاریکخانه بزرگترین دشمن مطبوعات مستقل و آزادند.

۲. برادر «حسن» و برادر «حسین» نمی‌خواهند و نمی‌گذارند تاریکخانه اشباح روش شود. قتل‌های زنجیره‌ای را محدود به چهار قتل پاییز ۱۳۷۷ می‌کنند، چرا که با رسیدگی به قتل‌های قبل از پاییز ۱۳۷۷ عالیجنابان خاکستری و شاه‌کلید و بخش رسانه‌ای محفل‌نشینان شناسایی می‌شوند. شعار مبارزه با ثروتهای بادآورده را علم

• عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۹/۲۴.

۱. ۱۳۷۸/۹/۲۳.

می‌کنند اما از روشن شدن پرونده ثروتهای بادآورده ۲۱ میلیارد تومانی، ۱۰ میلیارد تومانی، ۱/۵ میلیارد تومانی و... نگرانند، چرا که پای سه تن از چهره‌های شاخص راست سستی و راست افراطی در این پرونده‌ها در میان است. از افشای بخشی از نامه سعید امامی در روزنامه سلام ناراحتند، چرا که هوسهای توتالیتیری آقایان در بخش فرهنگ را افشا و علنی می‌کند.

۳. می‌گویند به دنبال دادگاه برادران افراشته‌پور، اکبر خوش‌کوش از وزارت اطلاعات اخراج شد، ولی بعداً مدعی می‌شوند که وی نامه «سعید امامی» به وزیر اطلاعات را ر بوده و در اختیار سلام گذارده است. چگونه فردی که از وزارت اخراج شده است، دو سال پس از اخراج می‌تواند «سند خیلی محرمانه؟!» وزیر اطلاعات را از آن مرکز برآید؟

۴. اکبر خوش‌کوش «یار غار» چه کسی بود؟ او بیش از آنکه به سعید امامی و مصطفی کاظمی نزدیک باشد، به علی فلاحیان نزدیک بود. داستان «سونایی» که محفل نشینان بدانجا رفت و آمد داشتند، بسیار شنیدنی است. می‌گویند اکبر خوش‌کوش پول خون خود را می‌گرفت اما حقیقت آن است که اکبر خوش‌کوش پول خون دیگران را می‌گرفت و این نکته‌ای است که شاه‌کلید و عالیجنابان خاکستری از آن مطلع‌اند. در این باره بعداً بیشتر سخن خواهم گفت.

۵. اکبر خوش‌کوش در رابطه با قتل‌های پاییز ۱۳۷۷ دستگیر نشده است. وی «فرنگی‌کار» بود و به دستور شاه‌کلید در برخی از قتل‌های قبل از دوم خرداد نقش داشت. اگر خواهان روشن شدن چهره اشباح تاریکخانه هستید، قتل فاطمه قائم‌مقامی و سیامک سنجری را دنبال کنید تا به شاه‌کلید و از آنجا به عالیجنابان خاکستری مستقر در تاریکخانه اشباح راه یابید.

۶. آقای محسنی اژه‌ای نماینده دادگاه انقلاب در وزارت اطلاعات بود. دستگیری، شنود، تعزیر متهمان و... با حکم ایشان و به وسیله معاونت امنیتی صورت می‌گرفت. راستی چرا برادر حسن و برادر حسین نگران روشن شدن حقیقت‌اند؟

۷. هر تحلیلی از قتل‌های زنجیره‌ای که کلیه قتل‌های دهه گذشته را دربر نگیرد، ناقص و غیر واقعی است. سعید امامی و محفل اطلاعاتی به نام مبارزه با تهاجم فرهنگی، دگراندیشان و دگرباشان را به قتل می‌رساندند. کدام روزنامه توجیه

ایدئولوژیک حذف روشنفکران را باز تولید می‌کرد؟ کدام روزنامه این امکان را از طریق سعید امامی در اختیار داشت که با سعیدی سیرجانی وقتی در یکی از خانه‌های امن محفل‌نشینان محبوس بود ارتباط مستقیم داشته باشد و نامه‌های سعیدی سیرجانی را منتشر کند؟

۸. دانش‌آموختگان مدرسه حقانی طی دو دهه گذشته کنترل وزارت اطلاعات را در اختیار داشته‌اند، آقای فلاحیان، روح‌الله حسینیان، محسنی اژه‌ای، مصطفی پورمحمدی، علی رازینی، رهبرپور و... وظیفه دارند تا به پرسشهای شهروندان پاسخ گویند.^۱ تبلیغات دروغین و آدرسهای غلط بازجوها و زندانبانان ویژه سعید امامی رافع پرسشهای نخبگان نخواهد بود. تاکنون محفل حقانی با قدرت نامحدود سرنوشت بسیاری از شهروندان را در اختیار داشته و سرنوشت آینده آنها را با حکم خود تعیین کرده‌اند، اما اکنون نوبت پاسخگویی فرارسیده است.

۱. آقای رهبرپور قاضی پرونده قتل کشیهای مسیحی بود. کشیها به وسیله محفل اطلاعاتی به قتل رسیدند و آنگاه از سه دختر منافق (فرحناز انامی، بتول وافری و مریم شهبازپور) برای محاکمه استفاده گردید. آقای رهبرپور در زمان اعلام حکم بیان داشت: «بر اساس قوانین اسلام دو رأی اعدام و تبعید می‌توانست در مورد این سه منافق اجرا شود که به لحاظ ارزشی که اسلام برای زن قائل است با تخفیف اعدام، مورد تبعید زندان در خصوص این منافقین صادر شد». (اطلاعات، ۱۳۷۴/۷/۱۲) آقای رهبرپور، رئیس دادگاه انقلاب و یکی از چهره‌های شاخص مدرسه حقانی، روشن نکرده‌اند که چرا سه منافق مذکور مشمول الطاف فرار گرفته‌اند؟ مسأله روشن است: کشیها به دست باند سعید امامی به قتل رسیدند. لذا امکان نداشت فرد دیگری به جای قاتلان اعدام شود.